

شیوه‌ی مرسوم اکثر کتب عروض شده است. مثلاً تمام زحافات یک رکن را (فعولن، مفاعیلن، فاعلاتن و...) در زیر هر کدام از این افاعیل عروض ذکر می‌کند (همان: ۵۶). به همین دلیل بسیاری از زحافات چندبار تکرار می‌شوند؛ مثلاً زحاف مخبون در زیر مجموعه‌ی

«زحف به معنی دوری است از اصل و تأخیر از مقصد و مقصود و از این جهت سهم زاحف، تیری را گویند که از نشانه به یک سوی افتد» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۵۳) و در اصطلاح عروض «هر تغییری که به اصول افاعیل عروض درآید آن را زحاف خوانند» (همان: ۵۳)

شیوه‌ای نو برای آموزش عروض و زحافات عروضی

«فاعلاتن، مستعلنن، مفعولات، فاعلن» آمده است و...

وی در «المعجم» نیز زحافات را به سه دسته تقسیم می‌کند «نوعی آن است که در شعر هیچ گرانی پدید نیارد... نوع دوم زحافی باشد که از سالم خوش تر و به طبع نزدیک تر بود... نوع سیم زحافی باشد که شعر بدان گران شود (رازی: ۱۳۷۳: ۵۴). سپس زحافات مخصوص هر بحر را در زیر افاعیل عروضی توضیح می‌دهد، همان طور که در معیارالشعار توضیح داده است (همان: ۵۷).

دکتر سیروس شمیس در کتاب «آشنایی با عروض و قافیه» زحاف را به سه دسته تقسیم بندی کرده است: ۱- افزودن حرفی: مفاعیلان ۲- کاستن حرفی: مفاعیل ۳- ساکن کردن متحرکی: متفاعلن (مستعلنن) و مانند سایر کتب هنگام آوردن زحافات، زحاف هر رکن را در زیر آن ذکر می‌کند (شمیس، ۱۳۷۳: ۳۸ و ۸۲).

در بعضی کتب با این که از زحافات

«هم چنان که ارکان سالم را «اصول» خوانند، ارکان مُغیره را «فروع» خوانند و بعضی به جای تغییر، زحاف، گویند» (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۵۳).

در کتب مختلف عروض، گاهی زحاف عروض فارسی را به شیوه‌ای خاص دسته‌بندی کرده‌اند. مثلاً در معیارالشعار آمده است «و بر جمله، تغییر یا به نقصان بود یا به زیادت. و تغییر به نقصان یا خاص نبود به موضعی؛ یعنی که در هر موضع که آن رکن افتد آن تغییر «ممکن» باشد، یا خاص بود به اوایل ابیات و مصراع‌ها یا به اواخر آن، و تغییر به زیادت همیشه خاص بود به اوایل یا به اواخر و در وسط نیفتد... گویم تغییر یا مفرد بود یا مرکب. و مفرد آن بود که در رکنی یک نوع تغییر بیش نیفتد و مرکب آن بود که زیادت از یک نوع بود و... (همان: ۵۴).

اما هنگام شرح زحافات، زحافات هر بحر را جداگانه ذکر می‌کند که بعداً تقریباً

چکیده

نگارنده در این مقاله کوشیده است تا شیوه‌ای نو و تازه را در آموزش عروض و زحافات عروضی ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها

زحف، زحاف، عروض، هجا، رکن، افاعیل عروضی

دکتر علی میدری

عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان

عروضی به شیوه‌ی مرسوم یاد کرده‌اند، اما عملاً اذعان داشته‌اند در عروض جدید نیازی به یادگیری آن‌ها نیست: «زحاف یعنی تغییر در رکن به سه‌گونه صورت می‌گرفت: افزودن حرفی به رکن اصلی، کاستن حرفی از رکن و ساکن کردن متحرکی از رکن اصلی. هر یک از این تغییرات یا زحافات نامی داشت، اما در عروض علمی جدید نیازی به یادگیری زحاف نیست (شهری، ۱۳۷۰: ۸۶). دکتر شمیسا نیز در کتاب «آشنایی با عروض و قافیه» چنین نوشته است «شماره‌ی زحافات بسیار است (قریب به ۱۰۰) و به خاطر سپردن آن‌ها بیهوده، زیرا اولاً در عروض جدید کاربرد ندارد. ثانیاً در مواقع لزوم می‌توان به کتب قدیم مراجعه کرد. با این همه اسامی برخی از زحافات موجود را در اوزانی که خواندیم ذکر می‌کنیم» سپس وی به شیوه‌ی سایر کتب به ترتیب زحافات مشهور «مفاعیلن»، «فاعلاتن»، «مفعولات» و «مستفعلن» را ذکر می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۸۲). شاید به همین سبب بوده است که مؤلفین محترم کتاب درسی برای دسته‌بندی این زحافات تلاش نکرده‌اند و به شیوه‌ی پیشینیان اکتفا کرده‌اند.

استاد خانلری در کتاب «وزن شعر فارسی» تمام زحافات عروضی را تحت سه عنوان حذف و اضافه و تبدیل ذکر کرده و برای هر کدام قواعد مختلفی را بیان داشته است. در حالی که بعضی از آن قواعد بیان شده جزء زحافات نیستند. مثلاً «قاعده‌ی تبدیل: دو هجای کوتاه به یک هجای بلند تبدیل می‌شود» (خانلری، ۱۳۷۳: ۲۶۰)، بیش‌تر جزء اختیارات شاعری است، تا زحافات عروضی. حتی همین مورد در خود کتاب «وزن شعر فارسی» زیر عنوان

«قواعد اختیارات شاعری، در قسمت ب: قواعد تبدیل»، آمده است: «تبدیل دو هجای کوتاه متوالی به یک بلند در اثنای هر وزنی...» (همان: ۲۶۸).

در کتاب «عروض فارسی، شیوه‌ای نو برای آموزش عروض و قافیه» نیز مانند دیگر کتب عروضی، ذیل هر بحر زحافات آن بحر ذکر شده و به‌ناچار گاهی یک زحاف در چند بحر تکرار گردیده و ظاهراً بر حجم زحافات افزوده است (ماهیار، ۱۳۷۹: ۴۰). در کتب دیگر از جمله «عروض آسان»

(نوروزی، ۱۳۷۰: ۳۵)، «آهنگ شعر فارسی» (فضیلت، ۱۳۷۸: ۳۴)، «علم عروض و قافیه» (شهری، ۱۳۷۰: ۸۶)، «بررسی اوزان شعر فارسی» (زمانیان، ۱۱۳: ۱۳۷۳)، «مختصری در شناخت علم عروض و قافیه» (مسگرنژاد، ۱۳۷۰: ۵۹ تا ۱۵۳)، «بحثی پیرامون زحاف رایج در شعر فارسی» (عبداللهی، ۱۳۶۹: ۴۱)، «فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی» (مدرسی، ۱۳۸۴) و... نیز به شیوه‌ی مرسوم دیگر کتب، زحافات هر رکن یا

غزل

بحر را در زیر آن ذکر کرده اند. راست آن است که یادگیری زحافات عروضی، به آن شیوه که در اکثر کتب عروضی ذکر شده، بسیار دشوار و احیاناً غیرممکن است. در عین حال، به اعتقاد ما عروض، اعم از عروض فارسی و عربی، تابع یک سیستم دقیق علمی و منظم است. بنابراین هم چنان که بحور و اوزان عروضی تابع نظم و انسجام است، زحافات آن نیز بدون شک از قوانین ویژه ای تبعیت می کند. از این رو کشف این قوانین می تواند به یادگیری زحافات کمک کند. ما در این مقاله برای سهولت یادگیری و دیرپایی آن در حافظه، این

زحافات را به شکل دیگری تقسیم بندی می کنیم، بدون این که در هیچ کدام از زحافات و اسامی آن ها دخل و تصرفی کرده باشیم. ضمن این که کتاب هایی مانند «معیار الاشعار» و «المعجم» را مبنای کار قرار داده ایم. با این توضیح که این شیوه ی تقسیم بندی در هیچ کدام از این کتب نیامده است. تفاوت عمده ی دیگر این است که در این دو کتاب، از شیوه و اصطلاحات سنتی استفاده شده (مثلاً به جای هجا از «وَتَد» سبب و فاصله» استفاده شده است) اما در این شیوه به آن ها تکیه نشده است، زیرا در عروض جدید آن ها تدریس نمی شوند و فهم آن ها برای نوآموزان مشکل است.

به طور کلی تغییرات (زحافات) در افاعیل عروضی یا در یک هجا صورت می گیرد یا بیش تر از یک هجا: الف) تغییر در یک هجا یا یک صورت یا یک هجا حذف می شود یا یک هجا اضافه و یا یک هجای بلند به هجای کوتاه تبدیل می شود [تخفیف]. ب) تغییر در دو هجا: در این صورت، هم زمان دو زحاف به یکی از شیوه های قسمت الف در یک رکن اتفاق می افتد و در اکثر موارد از مجموع این دو زحاف اسم دیگری وضع شده است و گاهی فاقد اسم جدیدی هستند. حال این موارد را در نمودار ۱ به تفکیک ذکر کرده ایم.

نمودار ۱

۱- الف: حذف

حذف هجای اول	}	اگر رکن مورد نظر چهار هجایی باشد، مفاعیلین به «مفعولن» تبدیل شود (اخرم)
		اگر رکن مورد نظر سه هجایی باشد، فاعولن به «فع لن» تبدیل شود (اثلیم)
حذف هجای آخر	}	اگر هجای اول بلند باشد، مفعولات به «مفعول»، مستعفلن به «فاعلن» تبدیل شود (مرفوع)
		اگر هجای آخر کوتاه باشد و حذف شود، مفعولات به «مفعولن» تبدیل شود (مکشوف)
حذف چند هجا از آخر	}	اگر هجای آخر بلند باشد و حذف شود، مفاعیلین به «مفعولن»، فاعلاتن به «فاعلن» و... تبدیل شود (محذوف)
		حذف دو هجای بلند از آخر مفاعیلین که به «فعل» تبدیل شود (محبوب)
		حذف سه هجای آخر مفعولات، که به «فع» تبدیل شود (منحور)

۱- ب: کوتاه کردن هجای بلند

}	اگر هجای اول بلند باشد و کوتاه شود، مثلاً فاعلاتن به «فاعلن»، مستعفلن به «مفاعلن» و... تبدیل شود (مخبون)	
	اگر هجای دوم بلند باشد و کوتاه شود، مثلاً مستعفلن به «مفتعلن»، مفعولات به «فاعلات» و... تبدیل شود (مطوی)	
	اگر هجای سوم بلند باشد و کوتاه شود، مثلاً مفاعیلین به «مفاعلن» و... تبدیل شود (مقطوع)	
		اگر هجای چهارم بلند باشد و کوتاه شود، مثلاً مفاعیلین به «مفاعیلن»، فاعلاتن به «فاعلات» و... تبدیل شود (مکشوف)

۱- ج: اضافه کردن

}	اضافه کردن یک هجا به آخر رکن مستعفلن به «مستفعلاتن» تبدیل شود (ترفیل)
	هجای بلند آخر رکن به هجای کشیده تبدیل شود، مستعفلن به «مستفعلان» تبدیل شود (اذالت) و فاعلاتن به «فاعلاتان» تبدیل شود (اسباغ)

<p>اخرم + مکفوف = اخرب (مفاعیلن به مفعول تبدیل شود)</p> <p>اخرم + مقبوض = اشتر (مفاعیلن به فاعلن تبدیل شود)</p> <p>مخبون + مکفوف = مشکول (فاعلاتن به فعلات تبدیل شود)</p> <p>مخبون + مطوی = مخبول (مستعفلن به فعلتن تبدیل شود)</p> <p>مقبوض + ائلم = اثرم (فعلولن به فعل تبدیل شود)</p> <p>محدوف + مقصور = اهتم (مفاعیلن به مفاع تبدیل شود)</p>	<p>۲- زحافتی که از مجموع دو تغییر به وجود می‌آید (زحاف مرکب)</p>
---	--



منابع و مأخذ

۱. رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، ۱۳۷۴، المعجم فی معاییر اشعار العجم، مصحح دکتر سیروس شمیسا، چاپ اول، انتشارات فردوس، تهران
۲. زمانیان، صدرالدین، ۱۳۷۳، بررسی اوزان شعر فارسی (عروض)، چاپ اول، انتشارات فکر روز، تهران
۳. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۳، آشنایی با عروض و قافیه، چاپ ششم، فردوس، تهران
۴. شهری، محمد، ۱۳۷۰، علم عروض و قافیه، چاپ دوم، نشر نیما، مشهد
۵. عبداللهی، رضا، ۱۳۶۹، بحثی پیرامون زحاف رایج در شعر فارسی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران
۶. فضیلت، محمود، ۱۳۷۸، آهنگ شعر فارسی، چاپ اول، سمت، تهران
۷. طوسی، خواجه نصیر، ۱۳۱۹، معیار الاشعار، تصحیح دکتر جلیل تجلیل
۸. مدرسی، حسین، ۱۳۸۴، فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران
۹. مسگرزاد، جلیل، ۱۳۷۰، مختصری در شناخت علم عروض و قافیه، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران
۱۰. ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۷۳، وزن شعر فارسی، چاپ ششم، انتشارات توس، تهران
۱۱. نوروزی، جهانبخش، ۱۳۷۰، عروض آسان، چاپ اول، انتشارات نوید شیراز، شیراز

تغییر در سه هجا به دست آمده باشند (یعنی تغییر در سه هجای یک رکن شکل گرفته است)، از جمله «ابتر» که از مجموع «محبوب و اخرم» به وجود می‌آید و «مفاعیلن» به «فع» تبدیل شود یا «زلزل» که از مجموع «محدوف و مقصور» و «اخرم» به وجود می‌آید و «مفاعیلن» به «فاع» تبدیل شود. اما اگر می‌خواستیم همه‌ی این زحافات را، که کم‌تر مورد نیازند، تقسیم‌بندی کنیم، بر دشواری فهم آن‌ها می‌افزودیم.

نکته‌ی مهم دیگر این‌که هر چند در زحافات مفرد (تغییر در یک هجا) بعضی از زحاف‌ها در بحری خاص به وقوع می‌پیوندند یا برعکس بعضی از زحاف‌ها در بحری اصلاً اتفاق نمی‌افتد (مثلاً مطوی در فاعلاتن وجود ندارد) اما به زحافات مرکب (تغییر در دو هجا) بسیار کمک خواهند کرد. مثلاً زحاف «مخبول» که از مجموع «مطوی» و «مخبون» به دست آمده است، هیچ‌گاه در بحری که از تکرار «فاعلاتن» به دست آید اتفاق نخواهد افتاد یا برعکس زحاف «اثرم» که از مجموع «مقبوض و ائلم» به دست آمده به دلیل این‌که «ائلم» فقط مخصوص «فعلولن» است، زحاف «اثرم» نیز فقط در فعلولن (بحر متقارب) اتفاق خواهد افتاد.

بدیهی است که هر کدام از ارکان مشهور عروض فارسی (مفاعیلن، فاعلاتن، مستعفلن، مفعولات، فاعلن، فعلولن) حداکثر سه زحاف از چهار زحاف فوق‌را می‌پذیرند و هر رکن حداقل فاقد یکی از چهار زحاف یاد شده است. مثلاً مفاعیلن و فعلولن زحاف مخبون ندارند چون هجای اول آن‌ها کوتاه است. فاعلاتن و فاعلن، زحاف مطوی ندارند، چون هجای دوم آن‌ها کوتاه است. رکن مستعفلن زحاف مقطوع ندارد چون هجای سوم آن کوتاه است و رکن مفعولات زحاف مکفوف ندارد چون هجای چهارم آن کوتاه است. (نمودار ۲)

گاهی اوقات با این‌که دو تغییر در یک رکن به وجود آمده است، اما اسم جدیدی برای آن وضع نشده است؛ مانند مخبون و مکشوف (مفعولات به فعلولن تبدیل شود) یا مخبون محذوف (فاعلاتن به فعلتن تبدیل شود) یا مطوی مکشوف (مفعولات به فاعلن تبدیل شود) و... زحافتی را که تحت این ضوابط دسته‌بندی کرده‌ایم تقریباً مشهورترین زحافات عروض فارسی‌اند. با وضع کردن چند قاعده‌ی دیگر که زیر پوشش همین تقسیم‌بندی است می‌توان آن‌ها را نیز دسته‌بندی کرد. مثلاً زحافتی که از